

# علل پنهانی حمله مغول به ایران و سقوط بغداد



## علل پنهانی حمله مغول به ایران و سقوط بغداد

یکی از روش‌های ابن تیمیه در مقابله با مخالفینش، تهمت زدن به آنها می باشد، وی در نقد عقائد شیعه کتابهایی نوشته و در آنها تهمتهای زیادی به شیعه و علمای شیعه زده است. یکی از تهمتهای وی، تهمت دخالت خواجه طوسی در سقوط بغداد در حمله مغول می باشد. 65 سال بعد از سقوط بغداد به دست هلاکوخان، ابن تیمیه این تهمت را نشر داده و دیگران از وی گرفته اند. در حالیکه کتابهای متعددی در این رابطه قبل از او نوشته شده و علمای اهل سنت نیز در این جریان حضور داشته اند ولی هیچکدام به این مطلب اشاره هم نکرده اند. بلکه نقش مسیحیت در این حمله برجسته تر است.

حدود شصت و پنج سال پس از سقوط بغداد، برای اولین بار، ابن تیمیه بود که دخالت خواجه در سقوط بغداد را جعل کرد و دیگران از او گرفتند.

ابن تیمیه، احمد بن محمد (متوفای 728ه ق) تئوریسین فکری و مذهبی ای به شمار می رود که پیدایش وهابیت در یکصد سال پیش و سپاه صحابه با قتل عام هایش و نیز طالبان در این اواخر، در افغانستان، از طرز تفکر او نشئت گرفته است. وی کتاب هایی در ردّ علامه حلی، مدافع علمی و کلامی متبحر شیعه و اهل بیت علیهم السلام، نوشته است که «منهاج السنّة» یکی از آن هاست. او طرفدار نهضت سلفیه و بازگشت به سلف صالح و طرفدار فقه خشک «احمد حنبل» از رهبران اهل سنت است. او مبدع مذهب افراطی جدیدی است که بیشترین حملات تند را نسبت به تشیع دارد.

حنبلی ها از دیرزمان در محلات بغداد نفوذ تند و ضد شیعی و به قول خود؛ رافضه داشتند، حتی طبری مورخ مشهور با همه دفاعیاتش از تسنن، وقتی کتابی با عنوان «طریق الولاية» در اسناد حدیث غدیر نوشت، متهم به رفض شد. و برای این که مبادا قبرش را بشکافند و جسدش را آتش بزنند، طبق وصیتش او را در خانه خود دفن کردند.

اینان خانه و کتابخانه «شیخ طوسی» (شیخ الطائفه) را در محله شیعه نشین بغداد؛ «کرخ» سوزاندند و او مجبور شد به «نجف» مهاجرت کرده، در آنجا دوباره خانه و کتابخانه ای ترتیب دهد.

در عصر مستعصم و وزیرش علقمی، همین حنابله همراه فرزند خلیفه ابوبکر بن مستعصم، شیعیان محله کرخ را قتل عام کرده و خانه هایشان را به آتش کشیدند؛ یعنی گویا خطر شیعه برای این متعصبان خشک از خطر حمله مغول به سرزمین اسلام و یا جنگ های صلیبی بیشتر بود!

ابن تیمیه عملاً با این تفکر به کوبیدن افکار مکتب اهل بیت علیهم السلام و شیعه دامن زد و پس از او شاگردش «محمد بن ابی بکر بن ایوب سعد زرعی دمشقی»، و «ابن قیم جوزیه [1] مسائل و مطالب او را بیشتر باز کردند.

## متهم ساختن خواجه نصیر الدین طوسی

یکی از مسائلی که آن ها دامن زدند، کوبیدن رافضه و ایران به دستاویز سقوط بغداد است. آنان

از موج تأثیر اندوه و نفرت مسلمین از قتل عام مغول در بغداد بهره جسته و بذر نفرت و کینه شیعه و ایران و به ویژه عالم بزرگ کلامی، ریاضی دان و منجم و صاحب رصدخانه «خواجه نصیر الدین طوسی» را در افکار مسلمین اهل سنت پاشیده و او را مسبب اصلی و عامل سقوط بغداد معرفی کردند، آن هم درست یک قرن پس از سقوط بغداد.

جالب این جا است که ده ها کتاب تاریخی پیرامون جریان سقوط بغداد و شرح گزارش ها و حتی چگونگی مقدمات و نامه های «هلاکو» به «المستعصم» نوشته شده و علل و عوامل سقوط بغداد را پیش از سقوط تا قتل عام و پس از سقوط بیان کرده است. اما در این میان حتی یک نفر و یک گزارش از خواجه به عنوان عامل و محرک نام نبرده است و این حرف تنها از افکار ضد شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام ابن تیمیه، آن هم پس از صد سال؛ تراوش کرده و ساخته شده و بعدها به وسیله شاگردانش پی گیری شده است، و آنگاه دیگر مورخان پس از او در منابع خود آورده اند و متأسفانه در منابع شیعی نیز سرایت کرده و به تبع نقل از پیشینیان، در کتاب هایشان نوشته اند.

تهمت های ابن تیمیه نسبت به خواجه نصیر الدین طوسی وقیح ترین تهمتی است که از یک عالم سنی نسبت به یک عالم والامقام شیعی زده می شود. و این از همان تهمت هایی است که از دیر زمان به تشیع یا رافضیان می زدند و شاید اوج شهرت علمی خواجه و تبلور شیعه در عصر وی موجب بروز کینه دیرین آنان شده باشد.

## تهمت های ابن تیمیه و شاگردانش

ابن تیمیه می نویسد:

«خواجه، خان مغول را به قتل خلیفه و قتل علما تحریک کرده و بساط خلافت را برچید[2]. او آدم بی مبالاتی در دین بود، شعائر اسلامی را مراعات نمی کرد، مرتکب فواحش می شد، نماز نمی خواند و در ماه رمضان(شراب) و مسکرات می نوشید و زنا می کرد[3]». ابن قیم جوزیه، از شاگردان بنام او به دنبال استادش، خواجه را به باد اتهام و دشنام می گیرد و الفاظ رکیکی را نثار وی می سازد و می گوید:

خواجه شریک قتل خلیفه و علما بوده است!!

او منکر معاد و تعلیم دهنده سحر بود و بت ها را عبادت می کرد[4].

سبکی نیز به پیروی از ابن تیمیه خواجه را در فتح بغداد متهم کرده است[5]

«خواندمیر» نیز او را متهم ساخته است [6] برخی از مستشرقان و نویسندگان تاریخ ایران کمبریج، چنان مطالبی را از ابن تیمیه و دیگران گرفته اند[7] ادوارد براون و دیگران نیز از او متابعت کرده اند[8]

برخی از علمای شیعه که خود شاهد جور و ستم حکام تسنن به ویژه جنایات حنابله؛ در قرن دهم قمری بودند و حتی پسر مستعصم، در فجایع محله کرخ بغداد، خواجه را ستوده اند. قاضی نورالله شوشتری(متوفای 1091ه ق[9] که متأثر از نوشته های پیشینیان و موضع گیری شیعه در برابر خلفا بود و نیز بعدها محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» در ستایش خواجه و علیه عباسیان مطالبی آورده اند[10]

برخی محققان بر اثر همین موضع شیعه در رابطه با کشتار توسط خلفای عباسی و اختلاف شیعه و سنی، درباره خواجه بی دقتی کرده و راجع به سقوط بغداد و نقش درجه اول خواجه در آن نسبت تند داده و گفته اند[11]: دست تشیع از آستین مغول درآمد[12] برخی از نویسندگان عصر صفوی نیز در برابر تعصب دوره عثمانی به گونه ای به این مطالب دامن زدند، و در مشارکت خواجه در سقوط بغداد، با توجه به گفته های ابن تیمیه[13] و سبکی و ابن جوزیه، به این

مطالب اتفاق نظر دارند.

دکتر شبیبی جمله مهم و جالبی دارد. او می گوید:

«داستان فتح بغداد گرچه نتیجه ایغاز و روح سلطه گری مغول در براندازی همه حکومت ها از ترکستان تا عراق بود، لیکن به دلیل عناد و دشمنی دیرین سنی و شیعه گنااهش به گردن شیعه افتاد». [14]

## حضور علمای اهل سنت در سقوط بغداد

برای آنان تنها اسم خواجه در میان همراهان هلاکوخان مغول، برای این اتهام کافی بود تا همه کاسه و کوزه ها را بر سر او و تشیع بشکنند. با این که بسیاری از علمای سنی مذهب از جمله «شرف الدین بن جوزی» که از ملازمان خلیفه عباسی بود، در رکاب خان مغول بوده اند از تشویق و مشارکت آنان در سقوط بغداد دم نمی زنند و تنها به خواجه می تازند، چون عالم شیعه بود. اینان برای تسویه حساب دیرینه خود تنها به خواجه که شیعه بود، می تازند و تا آنجا که سعدی در نوحه سرایی برای خلیفه می گوید:

آسمان را می سزد گر خون بگرید بر زمین

در عزای قتل مستعصم امیرالمؤمنین

اگر اینان به خواجه و شیعه لعن و نفرین نمایند، لابد به تلافی عاشورا و عزاداری امام حسین علیه السلام و لعن بر یزید و قاتلان امام حسین علیه السلام است.

و ناگفته نماند که اگر هم در جایی خواجه حضور داشته، حضور وی برای جلوگیری از نابودی کامل آثار گران بهای اسلامی به خصوص آثار علمی و برای تقلیل کشتار و کاهش تلفات حمله مغول بوده است.

## نقش مسیحیت و صلیبیان در سقوط بغداد

از عوامل دیگر این تهاجم که نباید از نظر دور داشت، تحركات گسترده مسیحیت یا صلیبیان است که برای شکستن جهان اسلام و بغداد و یا کاستن قدرت رقبای اصلی خود یعنی حکام مسلمان در تلاش و تکاپو بودند و رد پای زیادی از آنان به جای مانده است. در دوران سلطنت «گیوک» که مادرش مسیحی نسطوری و زن با نفوذ چنگیز بود، ابتدا «قداق» و سپس شخص مسیحی دیگری به نام «جینقای» که مشاور چنگیز بود، به مقام وزارت رسید و عملاً زمام امور به دست اینها افتاد [15].

به قول مؤلف «تاریخ جهانگشای» همه کارها در دست قداق و جینقای بود [16]

به کشیشان به خصوص اطبای مسیحی از همه جا: سوریه، یونان، بغداد و روسیه به دربار خان مغول رفت و آمد داشتند. مسیحیان در عصر جنگ های صلیبی مسلمانان را مورد حمله و بدگویی قرار می دادند [17] حتی خان مغول به نفع مسیحیان در اشاعه مسیحیت کمک می کرد.

در جنگ های صلیبی (اواخر قرن 11 تا اواخر قرن 13 میلادی) مسیحیت اروپا در اندیشه همکاری با مغولان علیه مسلمانان افتاد [18]

در دربار و نیروهای مغول با آنان که مسیحی نسطوری کم نبود، اروپای مسیحی به فکر اتحاد با مغولان علیه مسلمانان افتاد.

پاپ انیوسان چهارم (1243 - 1245م) سپس «سن لوئی» نهم شاه فرانسه (1226 - 1227م) نمایندگانی به قراقورم در شرق فرستادند تا با کسب اطلاعاتی، زمینه همکاری نظامی مغولان علیه مسلمانان را فراهم سازند [19]

سفرنامه «مارکوپولو» و پدرش و تجار اروپایی و ونیزی در دربار خان، در حمله مغول به بلاد اسلامی بی تأثیر نبوده است.

تحریک و تشویق غرب و اروپای مسیحی و عوامل پنهانی صلیبی، اعزام پیک و هیئت های آنان را در کنار دیگر عوامل نمی توان نادیده گرفت.<sup>[20]</sup>

#### پی نوشت ها

- [1] ابن قیم، مدارج الشاکرین، ج1، ص 5 - والفوائد، ص 5، نسبت به ازرع در جنوب سوریه متولد دمشق، 651ه متوفای سال 751ه، و محمد ابوزهره در کتاب «ابن تیمیه حیات و عصره»، ص 526، «حبیب طاهرالشمری»، «منهاج السالکین»، مشهد آستان قدس، 1378، ص 6
- [2] مجموعة الرسائل ابن تیمیه، قاهره، 1905م، ص 97
- [3] ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، قاهره، 1903م، ج2، ص 199
- [4] ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ص 339، 340. - زرکلی، الأعلام، ج7، ص 36
- [5] السُّبکی، طبقات الشافیه الکبری، قاهره 1906م، ج5، ص 115
- [6] خواندمیر، حبیب السیر، ج2، ص 338
- [7] کمبریج تاریخ ایران، ج5، ص 512
- [8] تحقیق من وجهة نظر التاريخ، ص 97، تاریخ تشیع در ایران.
- [9] مجالس المؤمنین، ج2، ص 205
- [10] روضات الجنات، ج6، ص 300 و 315 و 316
- [11] دین و دولت در ایران عهد مغول، ج1، ص 285 و 304
- [12] همان.
- [13] رساله ردّ نصیریّه، ص 84
- [14] تشیع و تصوف، ص51
- [15] ابراهیم تیموری، امپراتوری مغول و ایران، ص 417 و 454
- [16] تاریخ جهانگشای، ج1، ص 214
- [17] بارنولد، ترکستان، ص 477، و عباس اقبال تاریخ مغول، ص 154
- [18] امپراتوری مغول و ایران، ص 421
- [19] همان، بارنولد، ترکستان، ص 458، تیموری، امپراتوری مغول و ایران.
- [20] سرنولد اسپرلر، تاریخ مغول در ایران، ص 49